



### امید مجد

چندی پیش شماره ۵۰-۴۹ آن فصلنامه وزین (بهار و تابستان ۸۵) ویژه ترجمه قرآن مجید انتشار یافت و مانند تمام شماره های پیشین آن فصلنامه ، در بردارنده نکاتی تازه و راهگشا بود . بخشی از گفتگوهای آن نشریه اظهار نظر پیرامون ترجمه های منظوم قرآن مجید بود که مرا بر آن داشت تا مطالبی کوتاه را در این خصوص بنویسم . پیش از ورود به بحث اصلی ذکر پیش فرض های زیر ضروریست :

۱. من در این مقاله هیچ نفی و اثباتی بر ترجمه های منظوم دیگران ندارم و هر چه می نویسم فقط پیرامون ترجمه منظوم خودم می باشد تا شبهه ای ایجاد نکند .
۲. اجازه می خواهم تا در آنچه راجع به ترجمه های نثر مینویسم نام مترجمان محترم آن را نبرم چرا که هدف من ، نقد ترجمه های ایشان نیست - صلاحیت آن را ندارم - بلکه تنها هدفم اینست که نشان دهم به تصدیق خود مترجمان محترم ، چه معایب متعددی در این ترجمه ها وجود دارد که کمتر از معایب ترجمه منظوم نیست .

\*\*\*

از میان سخنان ارزشمندی که منتقدان محترم فرموده اند می توان چنین نتیجه گرفت که مهمترین معایب ترجمه های منظوم اینست :

۱. در حالی که خود قرآن شعر نیست و صراحت به شعر نبودن دارد ، چرا باید ترجمه

آن به شعر باشد؟

۲. اگر قرار بود ترجمه قرآن شعر شود، پیشینیان این کار را می کردند، پس حالا که سعدی و حافظ و مولانا چنین نکرده اند امروزیان هم حق اینکار را ندارند!

۳. در قالب شعر نمی توان مفاهیم والای قرآنی را رساند زیرا شعر درگیری وزن و قافیه دارد و شاعر بدنبال قافیه می گردد!

اینک پاسخی کوتاه بر هر کدام:

۱. فرموده اند: قرآن خود صراحتاً گفته است که «شعر نیست» پس چرا باید آن را به

شعر ترجمه کرد؟

در پاسخ میگویم اولاً مگر همین قرآن با صراحت بیشتر و به تعداد افزون تر فرموده است که «بلسان عربی مبین» است پس چرا آن را به زبان دیگری ترجمه می کنید؟! وقتی قرآن می گوید من عربییم شما چگونه بخود اجازه می دهید آن را به فارسی برگردانید؟ قطعاً در جواب میفرمائید، متن اصلی قرآن عربیست اما برای گسترش درک قرآن می توان آن را ترجمه کرد. اینجانب نیز اضافه می کنم که عین همین جواز هم برای شعر کردن ترجمه قرآن وجود دارد: «متن اصلی قرآن شعر نیست اما برای گسترش درک قرآن می توان آن را به شعر ترجمه کرد».

۲. البته هیچ تردیدی نیست که پیشینیان ما، ادبیات را به اوج اعتلای خود رسانده اند اما دلیل نمی شود چون آنها ترجمه قرآن را منظوم نکرده اند، ما هم نکنیم. من هیچ دلیل منطقی در این کار نمی بینم.

۳. این سخن که در قالب شعر نمی توان مفاهیم را رساند نیز قابل قبول نیست. آیا حقیقتاً این همه مفهوم های بلندی که در شعر فارسی منعکس است هنوز دلیل کافی برای آن نیست که بپذیریم زبان شعر زبانی تواناست نه زبانی ناتوان! آن کسانی هم که در وزن و قافیه گیر می کنند شاعر نیستند. ضمناً در خصوص الزامات وزن و قافیه در شعر، ذکر نکته ای بسیار ضروریست و آن اینکه این الزامات، الفاظ مترادف را در شعر می آورند نه اینکه معنا را عوض کنند مثلاً فرض کنید در ترجمه «سقر» می توان از خود لغت سقر استفاده کرد یا گفت جحیم یا دوزخ اما هرگز کسی بخاطر دست و پاگیری وزن و قافیه نخواهد گفت «بهشت»! مگر آنکه آن شاعر بی نهایت ضعیف باشد که البته آن هنگام دیگر شاعر نیست.

اینک اینجانب در کمال احترام و ادب و خضوع، برخی از مهمترین معایب ترجمه‌های نثر را می‌نویسم که علیرغم وجود دهها ترجمه جدید هنوز هم برطرف نشده‌اند:

۱. بعضی از این ترجمه‌ها، اصالت نفس ندارند و نوعی رونویسی و تغییر انشاء از ترجمه‌های دیگرانند.

۲. در میان ترجمه‌های اصیل و واقعی، هیچ کدام ترجمه‌ای «ادبی نیستند» و از مرحله ساده‌زبانی فراتر نرفته‌اند، حال آنکه یکی از کمبودهای ترجمه قرآن در ایران همین است که علیرغم داشتن ادبیاتی پر بار، هنوز ترجمه‌ای ادبی بشر از آن نداریم. تفسیر کشف الاسرار تا حد زیادی استثناست و از زمان‌های پیشین است. مترجمان محترم جدید، اگر می‌توانند، قلم ادیبانه خود را بکار بیندازند و انشاء الله این نقیصه را هم جبران نمایند، بدیهی است کارهایی از این قبیل که بجای «کارنامه» بنویسیم «کارنگاشت» و بجای «فکر کردن» از مصدر «سگالیدن» استفاده کنیم یا آوردن فقراتی انگشت شمار از قبیل «نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه»، ترجمه را ادبی نمی‌کنند. باز ترجمه منظوم اینجانب دست کم تا حدودی به این وادی نزدیک شده البته من بعنوان یک شاعر و معلم ادبیات خوب می‌دانم که صرف منظوم بودن، سخن را ادبی نمی‌کند اما معتقدم که این ترجمه «صرفاً منظوم نیست» و رنگ و لعابی هم به خود گرفته و قدم‌هایی برداشته است، به هر حال تلاشی در حد خود داشته و از هیچ بهترست.

۳. ترجمه‌های جدید نیز مانند ترجمه‌های قبل از خود، عمدتاً رمزگشایی جدیدی از ابهامات قبلی نکرده‌اند و مطالب را با همان پرده پوشی‌ها ترجمه کرده‌اند: عباراتی از قبیل «کتاب مبین» و «لوح محفوظ» و «استوای بر عرش» و «عرش بر آب بودن» و «نوزده نفر بودن خازنان جهنم» و... هیچ کدام ترجمه درستی نشده‌اند البته ممکن است گفته شود اینها مربوط به تفسیر است اما نقش ترجمه در این میان چه می‌شود بهر حال یک ترجمه جدید باید مزیت‌هایی بر ترجمه‌های پیشین خود داشته باشد یا خیر؟ اگر قرار است همه را به تفسیر حواله داد، چه نیازی به ترجمه‌های جدیدست؟!

۴. اکثر این ترجمه‌ها حجم زیادی از اشتباهات دارند که توسط دیگران، نقد شده است. به عنوان مثال در شماره مورد نظر فصلنامه بینات حضرت آیت الله معرفت معایی را بر ترجمه‌ها گرفته‌اند که عیناً در زیر خواهد آمد و آنها را با ترجمه منظوم خود مقایسه خواهم

کرد و همچنین مقاله ای تحت عنوان «خطاهایی در ترجمه های قرآن» از ص ۲۳۰ تا ۲۵۰ به قلم جناب آقای سید محمد رضا صفوی آمده است که مواردی از اشتباهات مشترک ترجمه ها را نوشته اند، برخی از آنها را هم عیناً خواهم آورد و با ترجمه منظوم خود مقایسه خواهم کرد تا معلوم شود که اتفاقاً در بسیاری موارد دقت این ترجمه از ترجمه های نشر بیشترست و طرح این سخن که «ترجمه منظوم نمی تواند رساننده معنا باشد» جایگاهی ندارد.

الف) صفحه ۸۶ فصلنامه، حضرت آیت الله معرفت در ترجمه آیه ۳۶ آل عمران: «قالت رب انی وضعتها انشی» فرموده اند که تمام مترجمان، جمله را خبری ترجمه کرده اند و گفته اند: «خدایا من دختر زائیده ام»، در حالی که باید جمله را انشایی ترجمه کرد یعنی گفت: خدایا متأسفانه من دختر زائیده ام. این آیه در ترجمه حقیر، انشایی ترجمه شده است:

چو فرزند را زاد گفت ای خدا در یغا که دختر بمن شد عطا

ب) صفحه ۸۴، در ترجمه بسم الله الرحمن الرحیم فرموده اند: باید «که» تعلیل حتماً بیاید و گفته شود: «ستایش خاص خداست که پروردگار جهانیاست». این که تعلیل عیناً در ترجمه منظوم آمده است:

ستایش بود ویژه کردگار که بر عالمین است پروردگار

(پایان نقد حضرت آیت الله معرفت)

پ) ص ۲۴۳ فصلنامه، در ترجمه آیه ششم سوره بقره: «ان الذین کفروا سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون» منتقد محترم جناب آقای صفوی فرموده اند که مترجمان قرآن همگی چنین مضمونی نوشته اند که: «کافران ایمان نمی آورند چه ایشان را پند بدهی چه ندهی»، آنگاه با استدلالی درست فرموده اند که اگر کافران ایمان نمی آورند پس دیگر چرا قرآن و پیامبر، ایشان را باید بسوی خود دعوت کنند در حالی که می دانیم اکثر مسلمانان قبلاً کافر بوده اند؟ بنابراین مشخص است که منظور از کافر در این آیه، افراد خاصی هستند نه تمام کافران و آن دسته خاص، کافرانی هستند که بر کفر و شرک و انکار خود پافشارند لذا باید به نوعی این قید را در ترجمه گنجانند. در ترجمه منظوم این قید در مصراع دوم آمده است:

کسانی که هستند از کافران      برفتند در زمره منکران  
اگر خود نگوئی و گوئی تو پند      تفاوت ندارد که مؤمن نیند

ت) ص ۲۳۶ فصلنامه آیه سی و یکم سوره نساء: «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم» توسط مترجمان، کمابیش به این صورت ترجمه شده است: اگر از گناهان بزرگی که از آن بازداشته شده اید دوری گزینید از گناهان کوچکتان می گذریم. آنگاه با شرح و بسطهایی فرموده اند که عیب این ترجمه اینست که گویا انسان فقط از «گناهان بزرگ» نهی شده است، در حالی که آیه می خواهد بگوید از همه گناهان نهی شده اید یعنی: اگر از میان گناهان (که کلاً از آن نهی شده اید چه کبیره چه صغیره) گناهان کبیره اش را انجام ندهید ما گناهان صغیره را بر شما می بخشیم. در ترجمه منظوم این نکته رعایت شده است:

اگر از گناهان زشت و پلید	کزان نهی گشتید دوری کنید
نگرید گرد گناه کبیر	نباشید در دست زشتی اسیر
خدا هم کند عفو روز جزا	تمام گناهان خرد شما

ث) آیات اول و پنجم و ششم مؤمنون: «قد افلح المؤمنون... الذین هم لفروجهم حافظون. الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم».

ترجمه مترجم اول: به راستی که مومنان رستگارند... کسانی که پاکدامند مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که بدست آورده اند.

ترجمه مترجم دوم: ... آنان که پاکدامند جز با همسران خویش یا کنیزهاشان.

ترجمه مترجم سوم: ... کسانی که پاکدامنی می ورزند مگر در مورد زنانشان یا ملک یمینشان.

قطعاً متوجه عیب بزرگ این ترجمه شده اید که معنای ترجمه های اول و دوم اینست که مؤمنان با زنان و کنیزانشان پاکدامنی نمی نمایند، در حالی که معنای آیه اینست که مؤمنانی که اندام خود را از کار حرام (جنسی) باز می دارند، جز با همسران یا کنیزانشان آمیزش جنسی نمی نمایند.

و در ترجمه منظوم این نکته رعایت شده است:

همه مؤمنان پروردگار	بگشتند فیروز و هم رستگار...
... کسانی که اندام و تن رامدام	بدارند باز از امور حرام
بجز از برای کنیزان و زن	که عیبی نبودست در این سخن

در همین فصلنامه در صفحات ۱۶۸ تا پایان ۲۰۳، نقدی بر یکی از ترجمه‌های جدید نثر نوشته شده و موارد اشتباهی را متذکر شده‌اند حال آنکه همان موارد در ترجمه منظوم درست آمده‌اند که جهت جلوگیری از طولانی شدن مقاله، ذکر فشرده چهار نمونه از آن کافیهست:

- آیه ۴۲ مائده: «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلسُّحْتِ...» گوش سپارندگان بدروغ و بسیار رشوه خوارند...

منتقد محترم یادآور شده‌اند که سُحْت بمعنای «مال حرام» است که رشوه خواری یکی از مصادیق آن می‌باشد بنابراین بهترست گفت حرام‌خوارند، در ترجمه منظوم آمده است:

سخن چین کسانند آن قوم پست      بمال حرامند آغشته دست  
- آیه یازدهم سوره حج: «و من الناس من یعبدالله علی حرف...» و از مردم کسی است که خدا را با دو دلی می‌پرستد... منتقد محترم فرموده‌اند که «علی حرف» بمعنای دو دلی نیست به معنای یکسویه بودن است یعنی خداوند را فقط بر اساس سود مادی می‌پرستند، در ترجمه منظوم آمده است:

گروهی ز مردم به گفت و زیان      بظاهر پرستند رب جهان  
از این روی چون بار نعمت کشند      شده معتقد بر خدا دلخوشند  
ولی چون ببینند رنج و بلا      بکلی بتابند روی از خدا

- آیه بیست و دوم سوره فرقان: «...و یقولون حجراً محجوراً» و فرشتگان به آنان می‌گویند: (مژده)، سخت از شما دور باد. این ترجمه نه با سیاق آیه سازگار و نه چندان روشن است ترجمه مناسب آیه اینست: فرشتگان می‌گویند: از رحمت خدا محروم و ممنوعید. در ترجمه منظوم سروده‌ام:

بگویند محروم هستید و دور      ز لطف خدای رحیم و غفور  
- آیه بیست و سوم سوره زمر: «الله أحسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثالی» با این جملات ترجمه شده: «خداوندست که بهترین گفتار را بگونه کتابی همانند دوگانه فرو فرستاده است»، که تعبیر «کتابی همانند دوگانه» بکلی نامفهومست و باید گفت: کتابی که آیاتش مانند هم و مکررست. در ترجمه منظوم آمده است:

...مشابه بود آیه هایش چو هم که تکرار گرد همی دم بدم

۵. آخرین عیبی که بر اکثر ترجمه‌های نثر وارد است این است که معمولاً از آوردن توضیحات ضروری در متن ترجمه خودداری کرده‌اند لذا خواننده با این ترجمه‌ها مأنوس نمی‌شود و آنچه را باید از ترجمه درک کند، درک نمی‌کند در حالی که این توضیحات از ضروریات ترجمه‌اند، اینک چند مثال:

- آیه دوم سوره اعراف:

«کتب انزل الیک فلا یکن فی صدرک حرج منه لتنذر به و ذکری للمؤمنین»

مترجم الف: کتابی است که بسوی تو فرستاده شده است پس نباید در سینه تو از ناحیه آن تنگی باشد...

مترجم ب: ... پس نباید از آن دل‌تنگی یابی...

مترجم ج: ... نباید از ناحیه آن ناراحتی در سینه داشته باشی...

سؤال در اینجاست که آیا پیامبر از قرآن احساس دل‌تنگی می‌کند؟! خیر، از انکار مشرکان احساس دل‌تنگی می‌کند که در ترجمه‌های فوق درک آن را بر عهده خوانندگان گذاشته‌اند.

مجد:

از انکار مردان باطل پسند مبادا ترا سینه گردد نژند

- آیه یکصد و چهاردهم سوره توبه:

«و ما کان استغفار ابراهیم لابیہ الاعن موعده وعدها»

مترجمان الف و ب: و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش (عمویش) جز برای وعده‌ای که به او داده بود نبود. خواننده نمی‌تواند درک کند که «این وعده چه بوده است؟» اما در ترجمه منظوم این توضیح آمده است:

طلب کرد آمرزشی را خلیل

اگر بر عمویش ز رب جلیل

که ایمان بیارد پیروردگار

همه بود تنها بدین انتظار

- آیه بیست و هشتم سوره یاسین:

«و ما انزلنا علی قومہ من بعدہ من جند من السماء و ما کنا منزلین»

مترجم ب: و ما بر سر قوم او پس از او سپاهی از آسمان فرو نفرستادیم و ما فرو

فرستنده آن نبودیم .

منظور از سپاهی فرو نفرستادیم چیست و چه دلیلی برای فرستادن سپاه هست؟  
همچنین عبارت «ما فرو فرستنده آن نبودیم» این معنا را میدهد که بهر حال آن سپاه  
نازل شده است ولی خدا فرستنده آن نبوده است ، که سؤال برانگیزست .

دگر بعد از آن مرد ، رب نکو      نه هرگز فرستاد بر قوم او  
یکی لشکر از آسمان و سپاه      که با جبر ، آن قوم یابند را  
که ناکرده ایم این عمل پیش از این      نخواهیم کردن پس از این ، چنین  
- آیه هشت سوره منافقون :

«يقولون لئن رجعنا الى المدينة ليخرجننا الأعز منها الأذل»

مترجم ب : می گویند چون به مدینه بازگردیم ، بلند پایگان ، فرومایگان را از آنجا بیرون  
خواهند کرد .

مترجم الف : می گویند اگر به مدینه باز گردیم قطعاً آنکه عزتمندتر است آن زبونتر را  
از آنجا بیرون خواهند کرد .

اما برای خوانندگان این ابهام وجود دارد که چه کسانی بلند پایه و چه کسانی  
فرومایه اند؟ اینجانب با صرف نظر کردن از ترجمه تحت اللفظی این توضیح را در شعر خود  
آورده ام :

بگویند در دل چو بار دگر      بگردیم سوی مدینه گذر  
یهودان که دارند ثروت فزون      شده صاحب ارج و عزت کنون  
ببایست بیرون کنند از دیار      همه مُسَلِمَان فقیر و نदार

نمونه دیگر آیه «الشهر الحرام بالشهر الحرام» است (بقره، ۱۹۴/۲)

در ترجمه های مختلف چنین معنا شده است : «ماه حرام در برابر ماه حرام» ، که اگر  
چه درست است اما مبهم است .

مجد :

در این ماه ذی القعدة خلف مرام      اگر جنگ کردید نَبود حرام  
که این است در پاسخ آن نبرد      که کفار در ماه ذی القعدة کرد  
آیه هشتاد و ششم سوره هود :



«بقیت اللہ خیر لکم ان کنتم مؤمنین»

مترجم الف: اگر مؤمن باشید باقیمانده حلال خدا برای شما بهترست.

مترجم ب: اگر مؤمن باشید باز نهاده الهی برای شما بهترست.

باقیمانده حلال خدا از چه چیزی بهترست؟ در ترجمه منظوم، کوشیده ام بوسیله بیت داخل پرانتز، آن را توضیح دهم.

چو ایمان به تحقیق آورده آید      دل از عطر ایمان بیاکنده آید

هر آن چیز باقی گذارد خدا      بدانید بهتر بود بر شما

از آن مال افزون که آید بدست      ز راه خیانت، ز اعمال پست

گمان می کنم همین حد کافی است تا نشان دهد که:

اولاً: ترجمه منظوم مرا نباید سرزنش کرد البته من معتقد نیستم که ترجمه ام بی عیب است اما می گویم اگر هم عیبی دارد از وزن و قافیه و منظوم بودن نیست از درک ناقص من در خصوص معنای آن آیه است، به عبارت دیگر اگر جایی اشتباه ترجمه شده چنانچه از سوی منتقدان یادآوری گردد آن را بصورت صحیح، خواهم سرود.

ثانیاً: از «عمیق بودن معانی قرآن» این نتیجه گیری نادرست را نکنیم که وقتی حتی «نثر» قادر به بیان مطالب نیست «نظم» چگونه می تواند مطالب را بیان کند، به عبارت دیگر نظم را فرو دست نثر نیندازیم. در حالی که بهترین یادگارهای ادبیات ما نظمند.

«به شعر فارسی احترام بیشتری بگذاریم».

ثالثاً: ترجمه منظوم فوایدی هم دارد که ترجمه های نثر ندارد به این موضوع منصفانه تر نگاه کنیم.

در پایان لازم می دانم بار دیگر برای تأکید سخن آغازین خود را تکرار کنم: «من در این مقاله از ترجمه های منظوم دیگران دفاع نمی کنم و البته نقد و انکاری هم بر آنها ندارم و هر چه نوشتم مربوط به ترجمه خودم بود ثانیاً هرگز بخود اجازه نقد ترجمه های نثر استادان بزرگ را نمی دهم و همه آن بزرگواران را ذخائر امروزین قرآن می دانم و اگر هم به برخی از معایب آنها اشاره کرده ام از قلم سایر منتقدان محترم بوده است نه از قلم خودم».\*

\* این مقاله بنا به درخواست نویسنده محترم بدون هیچ گونه ویرایشی ارائه شده است.